

A Linguistic Analysis of the Characteristics of “Peace” from Imam Khumeini’s Perspective

Seyed Abdolmajid Tabatabai Lotfi¹

Tahereh Ghasemi²

Esmat Sadat Tabatabai Lotfi³

1. Assistant Professor, Department of English Language, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran (*Corresponding Author*). majidtabataee1@gmail.com

2. PhD student in English, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran. maryamqasemy@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran. esmat.tabatabai@gmail.com

Received: 23 December 2018; **Accepted:** 20 May 2019

Abstract

The objective of the present study is to analyze linguistic characteristics of peace in Imam Khumeini’s view. Thus by comparing the data to the positive and negative criteria proposed by Gultung, it is attempted to represent an authentic review based on linguistic analysis of the concept of peace from Imam Khumeini’s perspective. In this regard, 120 sentences having the theme of peace were extracted and classified in terms of two characteristics, that is to say dos and don’ts. It was revealed that peace in Imam Khumeini’s view is a concept with jurisprudential, political, and ethical aspects. The results showed that peace in the perception of Imam Khumeini lies within the epistemological framework of Islam. His view to peace has global and national layers. In the global layer, the international considerations are taken into account, and in the national layer, the internal interests are regarded. Moreover, Imam Khumeini has both positive and negative approach to peace in his statements according to Gultung’s model. The attitude of Imam Khumeini to peace can be regarded as a jurisprudential-political approach, with its jurisprudential aspects manifested in the national level, and its political aspects emerged in both national and international realms.

Keywords: Imam Khumeini, Peace, Gultung’s Model

تحلیل محتوای زبانشناختی ویژگی‌های «صلح» از منظر امام خمینی

سید عبدالمجید طباطبایی لطفی^۱

طاهره قاسمی^۲

عصمت السادات طباطبایی لطفی^۳

۱. استادیار، گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

majidtabatabaee1@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران. maryamqasemy@gmail.com

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران. esmat.tabataba@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۳۰

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل محتوای زبانشناختی ویژگی‌های صلح از دیدگاه امام خمینی بود و تلاش کرد تا با مقابله داده‌ها با شاخص‌های ایجابی و سلبی پیشنهادی گالتونگ، خوانشی مبتنی بر تحلیل محتوای زبانشناختی از مفهوم صلح در اندیشه امام خمینی ارائه دهد. در این راستا، پس از استخراج ۱۲۰ جمله با مضمون صلح و دسته‌بندی آنها براساس دو ویژگی بایدها و نبایدها، مشخص شد که صلح از منظر امام خمینی مفهومی است که دارای زوایای فقهی، سیاسی و اخلاقی می‌باشد. نتایج نشان داد، صلح در بینش امام خمینی در چارچوب معرفتی اسلام قرار می‌گیرد. دیدگاه امام خمینی از دو لایه نسبت به صلح برخوردار است. در لایه جهانی آن، ملاحظات بین‌المللی در نظر گرفته شده، و در لایه ملی آن مصلحت‌های ملی لحاظ شده است. به علاوه، امام خمینی در بیانات خود طبق الگوی گالتونگ هم رویکرد سلبی و هم رویکرد ایجابی به صلح دارد. نگرش امام خمینی را نیز یکی از نمونه‌های سیاسی-فقهاتی در نظر گرفت که بعد فقاهتی آن بیشتر مجال بروز در گستره ملی را پیدا کرده و بُعد سیاسی آن علاوه بر گستره ملی در عرصه بین‌المللی نیز به ظهور رسیده است.

واژه‌های کلیدی: امام خمینی، صلح، گالتونگ.

۱. مقدمه

از آنجا که تهدید صلح معمولاً با خسارت‌های جانی و مالی سنگینی همراه است، این موضوع همواره از جایگاه ویژه‌ای در حیات بشری برخوردار بوده و تاکنون تحقیقات زیادی در رابطه با آن صورت گرفته است. موضوع صلح از منظر ادبیات، فلسفه، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی مورد کنکاش واقع شده است. مطالعات صلح، آموزه‌هایی را به ارمغان می‌آورد که می‌تواند به پرهیز از جنگ بیانجامد. بدین ترتیب، صلح به یک موضوع قابل بررسی در زمره مسائلی مانند سلامت، رشد اقتصادی، یا دموکراسی تبدیل خواهد شد که همگی از اهداف جوامع مختلف هستند. طی اعصار، فیلسوفان، اندیشمندان دینی و فعالان سیاسی در مورد صلح قلم زده‌اند؛ در عین حال هنوز راه درازی برای درک فلسفه‌ی صلح باقی است (وبل^۱، ۲۰۰۷: ص ۴).

صلح یک آرمان جهانی تلقی می‌شود؛ لیکن مفهوم مطلق نیست. برای صلح تعاریف مختلفی ارائه شده است. یکی از تعاریف رایج این است که صلح مساوی است با فقدان جنگ، یعنی زمانی که جنگ نباشد، صلح است (گالتونگ^۲، ۱۹۹۲: ص ۱۸۷). بدین ترتیب، یکی از مطرح‌ترین تعریف‌های صلح بر سبیل «تعرف الاشياء باضدادها» می‌باشد. اما امروزه با بررسی وسیع‌تر و همه‌جانبه‌تر موضوع، صلح دیگر فقدان جنگ تلقی نمی‌شود، بلکه دایره‌ی معنایی گسترده‌تری را در برمی‌گیرد. به‌منظور دستیابی به مفاهیم گسترده و متنوع صلح، باید در شرایط و جایگاه‌های کاربردی متفاوت آن را مورد بررسی قرار داد. به عبارت دیگر، می‌توان ویژگی‌ها و مفاهیم صلح را با استفاده از تحلیل محتوا بررسی کرد.

امام خمینی (۱۳۶۱)، در کتاب «صحیفه نور» مکرر در مورد صلح سخن گفته و شرایط و ویژگی‌هایی را برای صلح بیان نموده‌اند و البته می‌توان به چند مورد از مطالعات در رابطه با رویکردهای دینی به صلح (فقیهی مقدس، خلجی و مهدوی‌راد، ۱۳۹۳؛ قربانی، ۱۳۹۷) و همچنین صلح از منظر امام خمینی (لک‌زایی و لک‌زایی، ۱۳۹۵؛ فوزی، ۱۳۹۶) اشاره کرد.

1. Webel.

2. Galtung.

لیکن روش تحقیقات مذکور براساس تحلیل محتوای زبانشناختی نبوده است. بنابراین، تحقیق حاضر با تمرکز بر ویژگی‌های صلح از دیدگاه امام خمینی و با استفاده از تحلیل محتوای زبانشناختی به استخراج و دسته‌بندی این ویژگی‌ها پرداخته و با مقابله‌ی داده‌ها با شاخص‌های ایجابی و سلبی پیشنهادی گالتونگ سعی در ارائه‌ی خوانشی جدید از مفهوم صلح در اندیشه امام خمینی داشته است.

تحلیل محتوا از تکنیک‌های مربوط به روش اسنادی در پژوهش‌های علوم اجتماعی می‌باشد. روش اسنادی به کلیه روش‌هایی گفته می‌شود که در آنها اهداف پژوهش با مطالعه، تحلیل و بررسی اسناد و متون برآورده می‌شود. چنانچه از نام تحلیل محتوا پیداست، این تکنیک به تحلیل محتوا می‌پردازد و می‌کوشد داده‌هایی را در مورد متن استخراج کند. کریپندورف^۱ تحلیل محتوا را تکنیکی پژوهشی معرفی می‌کند که به منظور استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آنها بکار می‌رود. او هدف این تحلیل را همانند سایر تکنیک‌های پژوهشی فراهم آوردن شناخت، بینشی نو، تصویر واقعیت و راهنمای عمل می‌داند (۱۳۷۸: ص ۲۵).

۲. تحلیل محتوا

شاید نتوان مطالعات صلح را یک رشته مجزای علمی به حساب آورد، ولی شکی نیست که در چند دهه‌ی گذشته پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در رابطه با درک دلایل جنگ و دیگر گونه‌های منازعات به دست آمده است. در عین حال پیشرفت‌های زیادی در زمینه اقدامات بازدارنده و راهبردهای ایجاد و حفظ صلح بلند مدت صورت گرفته است. بخشی از این پیشرفت‌ها از طریق تحقیقاتی بوده که مبتنی بر تحلیل‌های زبانی و زبانشناختی هستند. از جمله می‌توان به تحلیل محتوا اشاره کرد.

تحلیل محتوا به عنوان تکنیکی تحلیلی، در اوایل قرن ۲۰ و در حوزه ارتباطات، رواج چشمگیری یافت. در واقع تحلیل محتوا، تکنیکی برای استخراج داده‌ها از متن است که دارای

1. Krippendorff.

ویژگی‌های خاص خود می‌باشد. از انواع تحلیل محتوا، دو گونه تحلیل محتوای کمی و کیفی را می‌توان ذکر کرد. روش کیفی تحلیل محتوا که استنباط نتایج، گاهی در آن براساس بودن یا نبودن ویژگی‌هایی در پیام صورت می‌گیرد، غالباً برای اجرای بهتر تحلیل در علوم اجتماعی و کاربردی مورد توجه قرار گرفته است. حامیان فنون کیفی معتقدند فراوانی شاخص‌ها لزوماً نشانه اهمیت آنها نیست و نمی‌توان صرفاً براساس میزان بسامد داده‌ها به نتیجه متقن دست یافت. از نظر این گروه، ممکن است وجود یا حذف یک خصوصیت واحد در اسناد، از خصوصیات دیگر با فراوانی نسبی بیشتر مهم‌تر باشد (هولستی، ۱۳۷۳: ص ۲۲). دو دسته کلی برای تحلیل محتوا می‌توان تصور نمود: تحلیل مفهومی^۱ و تحلیل ارتباطی^۲. تحلیل مفهومی معمولاً مبتنی بر بسامد کاربرد یک مفهوم در قالب کلمات و عبارات در یک متن است. از سوی دیگر، تحلیل ارتباطی یک قدم فراتر می‌رود و به تحلیل ارتباط مفاهیم از طریق شاخص‌هایی مانند هم‌نشینی و جانشینی در یک متن می‌پردازد. موضوع تحلیل محتوای کیفی می‌تواند تمامی انواع ارتباط ثبت شده در دستنوشته‌های مصاحبه‌ها، گفتمان‌ها، قواعد مشاهدات، نوارهای ویدئو، مستندات و... باشد (نئوندورف، ۲۰۰۲: ص ۱). در تحلیل محتوای کمی، از شمارش واحدهای محتوایی استفاده می‌شود و تلاش می‌گردد تا ویژگی‌های خاصی در متن اندازه‌گیری شود (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵: ص ۶۵).

گالتونگ، از پژوهشگران پیشگام صلح معتقد است: صلح وسیله‌ای برای رسیدن به اجماع کلامی است (۱۹۶۹م: ص ۶۷). بنابراین، تحلیل محتوایی مفاهیم صریح و ضمنی صلح در کلام شخصیت‌های تاثیرگذار می‌تواند در تبیین ماهیت صلح نقش بسزایی را ایفا کند.

در تحقیق حاضر تحلیل محتوایی موضوع صلح در کلام امام خمینی به صورت کیفی می‌باشد و مبتنی بر دستاوردهای زبانشناختی است. در تحلیل محتوای زبانشناختی هم بسامد واژگان و هم رابطه بین آنها در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، این امکان برای محقق به وجود می‌آید که بتواند

1. Conceptual.

2. relational.

3. Neondorf.

عبارات را براساس دو مولفه بسامد و رابطه معنایی مورد تحلیل قرار دهد.

۳. تبیین ماهیت صلح

به نظر می‌رسد محققان علوم اجتماعی توجه بیشتری به جنگ و دیگر اشکال تجاوز اختصاص داشته‌اند، تا به صلح، امنیت و مصالحه. در عین حال دستیابی به صلح ممکن بوده و برای بقای انسان ضروری است. بولدینگ^۱ (۱۹۹۸م) یکی از بنیانگذاران مطالعات صلح، معتقد است که نمی‌توان گفت که انسان‌ها صلح‌جو هستند یا جنگ‌طلب. به نظر او، رفتارهای مسالمت‌آمیز و پرخاشگرانه هر دو می‌توانند بروز کنند، ولی شکل دادن به نگرش کودکان در جوامع مختلف تعیین می‌کند که چگونه یک کشور در برخورد با مناقشات، آنها را به طور مسالمت‌آمیز یا خشونت‌طلبانه مدیریت نماید. علاوه بر این، وی بر این باور است که در جامعه ظرفیت‌هایی موجود است که می‌توان براساس آنها در هنگام رویارویی با مناقشات، توازن را از دغدغه‌های خشونت‌آمیز به سمت اندیشه‌های مسالمت‌آمیز تغییر داد.

بنا بر عقیده ویل^۲ (۲۰۰۷)، مطالعات صلح در دهه‌های آینده با چالش بیشتری روبرو خواهد بود، چون هر کسی سعی دارد آن را از منظر خود بنگرد و عملیاتی کند و نظرها ممکن است در تقابل با یکدیگر قرار گیرند و واکنش‌هایی به همراه داشته باشند (کلاگت بورن، ۲۰۱۳م: ص ۱۲).^۳ در مطالعات صلح و جنگ و نظریه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی، زبان نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. گالتونگ (۱۹۹۲م)، تعریف جامعی از صلح ارائه داده است که دارای هشت مولفه می‌باشد. طبق نظر او، نیازهای بشری در چهار مقوله قابل دسته‌بندی است: بقاء، رفاه اقتصادی، آزادی و هویت (متضاد این مفاهیم عبارتند از: فنا، بینوایی، استثمار و از خودبیگانگی). آفت هر یک از انواع صلح عبارت است از چهار نوع خشونت: خشونت مستقیم (آسیب زدن و کشتن مستقیم مردم با

1. Boulding.

2. Webel.

3. Claggett-Borne.

سلاح)، خشونت ساختارمند از نوع اول (مرگ تدریجی از گرسنگی، بیماری‌های قابل پیشگیری و دیگر مصائب که حاصل ساختارهای ناعادلانه‌ی اجتماعی است)، خشونت ساختاری از نوع دوم (محرومیت از انتخاب و مشارکت در تصمیم‌گیری‌هایی که زندگی خود مردم را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد)، و خشونت فرهنگی (توجیه خشونت مستقیم و ساختارمند از طریق ملی‌گرایی، نژادگرایی، جنسیت‌گرایی و دیگر انواع تبعیض و تعصب). البته هم‌سویی گسترده‌ای میان چهار نوع مذکور خشونت و چهار نوع اصلی قدرت (نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی) وجود دارد. بنابراین، صلح از هشت مولفه برخوردار است (جدول شماره ۱) و خاتمه دادن به مناقشات حال حاضر و پرهیز از منازعات آینده به چهار مولفه‌ی سلبی و چهار مولفه‌ی ایجابی مذکور در این جدول بستگی دارد.

جدول ۱. هشت مولفه‌ی صلح (گالتونگ، ۱۹۹۲م)

چهار مقوله نیازهای بشری	صلح سلبی	صلح ایجابی
بقاء: فقدان خشونت مستقیم حاصل از نیروی نظامی	فقدان خشونت مستقیم: آتش بس، خلع سلاح، جلوگیری از تروریسم و تروریسم حکومتی، عدم خشونت	همکاری در زمینه حیات‌پروری و پیشگیری از خشونت مستقیم: ایجاد صلح، تحول در درگیری، آشتی و بازسازی
توسعه: عدم خشونت سازماندهی شده نوع اول ناشی از قدرت اقتصادی	کمک‌های بشردوستانه، کمک‌های غذایی، فقرزدایی	ایجاد اقتصاد پایدار حیات‌بخش، در سطوح بومی، ملی و جهانی که در آن نیازهای پایه همه افراد برآورده می‌شوند
آزادی: فقدان خشونت ساختاری نوع دوم توسط قدرت سیاسی	آزادی از ظلم و ستم اشغال، دیکتاتوری	حکومت‌داری خوب و مشارکت، تعیین سرنوشت، حقوق بشر
فرهنگ صلح (هویت): عدم خشونت فرهنگی ناشی از قدرت فرهنگی	غلبه بر تعصب براساس ملیت، نژاد، زبان، جنسیت، سن، طبقه، مذهب، و غیره؛ حذف میاهات به جنگ و خشونت در رسانه‌ها، ادبیات، فیلم‌ها، بناهای تاریخی، و غیره	ارتقاء فرهنگ صلح و آموزش متقابل؛ گفتگو و ارتباط جهانی؛ توسعه فرهنگ‌ها و ساختارهای عمیق صلح‌آمیز؛ آموزش صلح‌محور، روزنامه‌نگاری صلح‌محور

از سوی دیگر، فقها در تعریف صلح آورده‌اند: صلح، عقد لازمی برای رفع نزاع و خصومت در

میان مسلمانان است (نراقی، ۱۴۲۵ق: ص ۳۸۷). در فرهنگ‌های سیاسی هم صلح به معنای حالت آرامش در روابط عادی با کشورهای دیگر و فقدان جنگ و نیز فقدان نظام تهدید می‌باشد. همزیستی مسالمت‌آمیز در روابط میان کشورها با نظام‌های مختلف به معنای رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت، تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و فیصله دادن به مسائل بین‌المللی است (سروش، ۱۳۸۵: ص ۳). از منظر اسلام و به تبع آن در اندیشه امام خمینی صلح وقتی ارزش دارد که حقوق انسان‌ها رعایت شود و عدالت برقرار گردد.

۴. جایگاه صلح در نظریه‌های معاصر غربی

پدیدار شدن رویکردهای متعدد نسبت به پدیده‌های مربوط به بشر تعاریف متفاوتی را در رابطه با آنها به همراه می‌آورد. موضوع صلح نیز از این قاعده مستثنی نیست و طبیعی است که جایگاه آن در رویکردهای مختلف متفاوت باشد. آجیلی و اسماعیلی اردکانی (۱۳۹۲)، تصویری کلی از جایگاه صلح در برخی از برجسته‌ترین رویکردها ارائه داده‌اند. در این تصویر، لیبرالیسم مبتنی بر رساله مشهور کانت^۱ سخن از دولت خوب به میان می‌آورد که از طریق جمهوری‌خواهی بر عوامل سلبی صلح (مثل برچیدن ارتش‌های دائمی و عدم مداخله در امور دولت‌ها) و ایجابی صلح (مثل ضرورت جمهوری‌خواه بودن دولت‌ها) متکی است.

از سوی دیگر، رئالیسم با میل به افزایش قدرت در سرشت ناقص و معیوب بشر دارد، که نهایتاً منجر به جنگ می‌شود. بنابراین، جنگ و صلح در این رویکرد نتیجه‌ی هژمونی یا فروپاشی است. به عبارت دیگر، در این دیدگاه، سیاست قدرت حرف اول را از نظر واقع‌گرایان در عرصه بین‌الملل می‌زند و این قدرت و کشمکش بر سر آن، گاه منجر به جنگ می‌شود و گاه در سایه سیاست موازنه قدرت رنگ صلح به خود می‌گیرد (عمویی و همکاران، ۱۳۸۹، به نقل از: آجیلی و

1. Kant.

اسماعیلی اردکانی، ۱۳۹۲: ص ۶).

در تصویر ارائه شده‌ی آجیلی و اسماعیلی اردکانی، برای جایگاه صلح در تفکرات معاصر غربی، نظریه‌های نوواقع‌گرا، شرایط جنگ و صلح را ساختاری تلقی می‌کند، زیرا اگرچه بسیاری از مفروضه‌های واقع‌گرا در این رویکرد پذیرفته شده است، لیکن توجه بسیاری به ساختار بین‌الملل صورت می‌گیرد، یعنی بسته به ساختار نظام بین‌الملل (دوقطبی - چندقطبی) وضعیت جنگ و صلح متفاوت می‌گردد، به نحوی که در نظریه‌های نوواقع‌گرایی - برخلاف نظریه‌های واقع‌گرا - توجهی به ماهیت و سرشت انسان صورت نمی‌گیرد. از این‌رو، این نظریه‌ها انگیزه‌های رهبران و ویژگی دولت‌ها را از علل جنگ و صلح خارج می‌کنند (۱۳۹۲: ص ۱۱۲).

در ادامه آجیلی و اسماعیلی اردکانی (۱۳۹۲)، به نظریه‌های زیر نیز اشاره می‌کنند.

نظریه انتقادی: فراتر رفتن از توصیف صرف وضعیت موجود و تلاش برای تغییر نظام اجتماعی، برای ایجاد چارچوبی برای صلح که در آن مجوز فعالیت عملی به گروه‌های فرادولتی نیز برای دستیابی به صلح اندیشیده شده است. نظریه‌های مارکسیستی و پساساخت‌گرایی: تأکید بر صلح مدنی و عدالت اجتماعی و برابری طبقاتی.

نظریه فمینیستی: نقد نگاه مردانه نسبت به روابط بین‌الملل با تأکید بر قدرت نظامی به عنوان پشتوانه‌ای برای امنیت ملی و اعتقاد به اجتناب‌پذیر بودن جنگ با نگاهی نرم‌افزارانه در سایه برنامه‌های رفاهی برای استقرار صلح پایدار.

۵. مبانی و منابع معرفتی و اخلاقی صلح در اسلام

اسلام به عنوان یک دین الهی در درجه نخست ارائه‌دهنده دستوراتی است که انسان را به صراط مستقیم رهنمون می‌سازد. انسان‌هایی که در این مسیر قرار می‌گیرند، امت واحدی را تشکیل می‌دهند و میان آنها پیمان برادری برقرار می‌گردد. در عین حال، گروهی نیز نسبت به صراط مستقیم زاویه می‌گیرند و بدین ترتیب قدم در راه شرّ، کفر و شرک می‌گذارند. مسلماً اراده‌ی خداوند بر عدم استیلاي کفر و شرک بر جهان است. لیکن، طبق یافته‌های تقی‌زاده، اکبری و حسینی فاضل (۱۳۹۲)، اراده‌ی خداوند متعال بر سیطره و حاکمیت دین اسلام بر جهان است، نه

از میان رفتن کافران و مشرکان. بنابراین، آنها نتیجه می‌گیرند که اصالت صلح در اسلام در راستای اخوت ایمانی نسبت به مسلمانان و همچنین اخوت انسانی با غیرمسلمانان تا هنگام عدم اعمال خصومت است. لیکن، در مقابله با سیطره‌ی نظام کفر و شرک و پیشوایان آن سر سازش ندارد و قاعده اولیه را در برخورد با آنان جنگ می‌داند. در همین راستا، آیات متعددی پیرامون جهاد در قرآن نازل شده است.

علاوه بر مبانی معرفتی صلح در اسلام، از لحاظ اخلاقی نیز موضوع صلح قابلیت طرح دارد. همان‌طور که علی‌خانی (۱۳۹۳) نتیجه‌گیری می‌کند که اسلام یک دین الهی با درون‌مایه اخلاقی بوده و مخالف هرگونه خشونت و خون‌ریزی است و قرآن و سنت به هیچ دلیل خشونت را تجویز نمی‌کنند، به‌جز دفاع که امری عقلی و انسانی است. تفسیرهای خشونت‌آمیز از قرآن و سنت نبوی بیشتر با رویکرد تاریخی انجام شده و ریشه در جاهلیت پیش از اسلام دارد.

در همین راستا، قربانی معتقد است که مشروعیت‌بخشی به جنگ، به‌ویژه شکل تهاجمی آن، از طریق خوانش دوباره نصوص اصیل دینی غیر ممکن است. چون آموزه‌های اصیل ادیان الهی - هم چون اسلام - بر همزیستی مسالمت‌آمیز تأکید فراوان دارند. از این‌رو جنگ‌ها و خشونت‌ها، حاصل خوانش منفعت‌طلبانه و خودخواسته بعضی دینداران از برخی متون دینی است که موجب تأمین منافع اقتصادی، سیاسی و سرزمینی آنها می‌شود (۱۳۹۷: ص ۴۱).

طبق نظر قربانی تلقی انحصارگرایی دینی، می‌تواند به تهدیدی برای جامعه‌ی بشری تبدیل شده و صلح جهانی را تهدید کند. این در صورتی است که پیروان یک سنت دینی انحصارگرا، احساس کنند که وظیفه‌ی آنها دعوت پیروان ادیان دیگر به دین خودشان است و اگر آنها نپذیرفتند، جنگ علیه آنها یک واجب شرعی بوده و کسی که در این جهاد مقدس کشته شود، شهید است. در حالی که که نص ادیان الهی (همچون انجیل، تورات و به‌ویژه قرآن) به‌هیچ وجه مؤید چنین برداشت‌های تند و خشونت‌آمیزی از دین الهی نیست. بلکه، انحصارگرایی دینی، به‌ویژه در شکل خشونت‌آمیزش، نتیجه‌ی تحمیل نگرش‌ها و منافع اشخاص و گروه‌های سیاسی و نظامی بر نحوه‌ی خوانش نصوص دینی است (قربانی، ۱۳۹۳: ص ۲۸).

علاوه بر مبانی معرفتی صلح در اسلام، از لحاظ اصول اخلاقی نیز تعامل صلح محور مورد تاکید اسلام بوده و عملیاتی شده است. طبق نتیجه‌گیری فقیهی مقدس، خلجی و مهدوی‌راد، اسلام در تبیین نحوه تعامل افراد و انسان‌ها، صلح و ثبات را محور قرار داده و ضمن دعوت پیروان خود به آرامش، در تلاش است تا از طریق واقع‌نگری و همه‌جانبه‌نگری، راهکارها و دستورالعمل‌های مؤثری در گسترش صلح ارائه نماید. محور قرار دادن فکر صالح و پرهیز از هرگونه اندیشه ناصواب، قول صالح و پرهیز از هرگونه لغزش‌های کلامی برهم زننده صلح و آرامش و عمل صالح و پرهیز از ناهنجاری‌های رفتاری در تعاملات داخلی و بیرونی از جمله اصول راهبردی مهم و مؤثر قرآنی است (۱۳۹۳: ص ۲۳).

در عین حال علاوه بر قرآن و متون حدیث، منابع دیگری را نیز می‌توان به عنوان منابع معرفتی و اخلاقی صلح در اسلام در نظر گرفت. بنابر نظر حیدر شادی بیشتر ادبیات موجود مربوط به اخلاق صلح در سنت اسلامی به طور انحصاری بر فقه تمرکز داشته‌اند، لیکن دانش‌های دیگری هم در فرهنگ معرفتی اسلام بوده است که بتوان در خصوص اخلاق صلح و جنگ به آنها مراجعه کرد. طبق نظر وی تبیین نظام ارزشی در اسلام و فرهنگ معرفتی اسلام در شناسایی این منابع مفید است. در این راستا، علاوه بر فقه و مشخصاً «کتاب الجهاد»، حوزه‌های معرفتی - ارزشی دیگری همچون اخلاق فلسفی، اخلاق عرفانی، ادبیات اخلاقی، ادبیات اخلاق سیاسی (مثل سیاست‌نامه، احکام السلطانیه)، و فلسفه سیاسی (مثل علم مدنی فارابی) نیز ممکن است در پاسخ به سوالات مربوط به صلح و جنگ و یا خشونت سیاسی مشروع و نامشروع در اسلام مفید باشد (۲۰۱۵م: ص ۵).

۶. صلح از دیدگاه امام خمینی

از دیدگاه امام خمینی، صلح به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود و تنها استثنای آن که جنگ را مجاز می‌داند، دفاع مشروع جمعی و فردی است که به عنوان ضرورت حفظ اساس دین و حفظ قلمرو، به کار گرفته می‌شود. مقتضای فطرت و طبیعت انسان در مناسبات و روابطی که در زندگی اجتماعی و سیاسی با هم‌نوعان خود پیدا می‌کند، با قطع نظر از علل و عوامل خارجی، حالت همزیستی و صلح می‌باشد. این حالت فطری و طبیعی با سجایای نیک و

خصایص عالیه و ملکات اکتسابی و پسندیده انسانی نیز پیوندی عمیق و غیرقابل تفکیک دارد و اصولاً باید آن را از مظاهر معنوی و حیات و وحدت روحی انسان‌ها به شمار آورد، گرچه حالت ستیزه‌گری و جنگ در میان انسان‌ها نیز، از یک سلسله احساسات سرکش درونی سرچشمه می‌گیرد. از دیدگاه امام خمینی، صلح در صورت نفی خودخواهی و سرکشی‌های نفسانی و تحقق محیطی امن، پایدار می‌ماند؛ در صورتی که منشاء نزاع‌ها و اختلاف‌ها از خودگرایی، به خداگرایی تغییر یابد، بشریت روی آرامش و ثبات را خواهد دید (دانشیار و ستوده آرانی، ۱۳۸۸: ص ۳۴).

در همین راستا، امام خمینی می‌گوید: «پیغمبر اکرم می‌خواست ... یک خداخواهی در مردم ایجاد کند، توجه به نور ایجاد کند. اگر ایجاد بشود او، دیگر این همه نزاع‌هایی که در دنیا هست، از بین می‌رود» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۱۱، ص ۳۸۱).

در بررسی آثار امام خمینی درباره صلح، نخستین وضعیت حاکم بر روابط بین‌الملل، حاکمیت صلح و اصالت آن است و هرگاه وضعیت موجود اقتضای جنگ نداشته باشد، تداوم آن الزامی خواهد بود؛ تفاهم در صحنه بین‌المللی، همواره می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را پدید آورد (دانشیار و ستوده آرانی، ۱۳۸۸: ص ۳۴).

عوامل تهدیدکننده صلح از دیدگاه امام خمینی، منحصر در جنگ نیست؛ علاوه بر این که جنگ از دیدگاه ایشان به عنوان عامل اصلی تهدیدکننده صلح شناخته می‌شود، عوامل دیگری نیز مانند استکبار و استضعاف، از عوامل تهدیدکننده صلح جهانی به‌شمار می‌روند.

یک طایفه مستکبرین و سودجوها و طوایفی که به آنها وابسته هستند، آنها را توقع نداشته باشید که با شما صلح بکنند، آنها هم نخواهند صلح کرد. آنها همه‌شان همان برنامه «فرعون‌ها» را دارند که سر سازش هیچ ندارند و یک دسته هم مستضعفین جامعه هستند که یک اکثریت محروم هستند، این دسته هم با شما هستند (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۱۵، ص ۵۰۷).

از عوامل دیگری که به عنوان تهدیدکننده صلح جهانی از دیدگاه امام خمینی مطرح شده است، ستم و ستمگری است:

«ما در عصری زندگی می‌کنیم که مقدرات ملت‌های دربند مظلوم، به دست مستی

جنایت‌پیشه که خوی سبعت بر آنان غالب است، می‌باشد ... ما در عصری هستیم

که جنایتکاران به جای توبیخ و تأدیب، تحسین و تأیید می‌شوند. در عصری به سر می‌بریم که سازمان‌های به اصطلاح حقوق بشر، نگهبان منافع ظالمانه ابرجنایتکاران و مدافع ستمکاری آنان و بستگان آنان هستند» (همان: ج ۱۸، ص ۲۳ - ۲۴).

از نظر امام خمینی، برقراری صلح و روابط مسالمت‌آمیز از طریق مقابله با ظلم و ستمگری است، به نحوی که وی درباره نفی ظلم و ستم در روابط بین ملت‌ها می‌گوید: «ما تحت رهبری پیغمبر اسلام، این دو کلمه را می‌خواهیم اجرا بکنیم، نه ظالم باشیم و نه مظلوم، ما در طول تاریخ مظلوم بودیم، ما امروز می‌خواهیم که مظلوم نباشیم و ظالم هم نباشیم. ما تعدی به هیچ کشوری، به واسطه دستوری که به ما رسیده است از اسلام، نخواهیم کرد و نباید بکنیم و تجاوز به هیچ کشوری نخواهیم کرد» (همان: ج ۱۴، ص ۸۲). همچنین، در نفی استکبار می‌فرماید: «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده، نمی‌رسند» (همان: ج ۱۲، ص ۱۴۴).

۷. تحلیل داده‌های صلح

همانگونه که پیش‌تر بیان شد، پژوهش حاضر درصدد است تا به استخراج و دسته‌بندی ویژگی‌های صلح از منظر امام خمینی بپردازد. به طور کلی، روش تحقیق در این پژوهش توصیفی و از طریق تحلیل محتوای زبانشناختی می‌باشد. در این تحقیق تحلیل محتوایی موضوع صلح در کلام امام خمینی به صورت کیفی صورت گرفت. به عبارت دقیق‌تر، تعداد ۱۲۰ جمله از بیانات امام خمینی با مضمون صلح به صورت غیرتصادفی استخراج شد. از آنجا که تحلیل محتوای زبانشناختی علاوه بر بسامد واژگان، در پی تشخیص ارتباط بین مفاهیم و مقوله‌بندی آنها می‌باشد (رابرتس^۱، ۱۹۸۹م: ص ۱۵۶)، ویژگی‌های صلح در قالب دو نوع ویژگی بایدها و نبایدها دسته‌بندی شد. هر یک از این دسته‌ها نیز به نوبه‌ی خود به محورهای فرعی تقسیم‌بندی شد که شرح آن در زیر ارائه شده است. بایدهای صلح از نظر امام خمینی در چهار محور قابل طبقه‌بندی است:

1. Roberts.

جدول ۲. محورهای اصلی بایدهای صلح از نظر امام خمینی

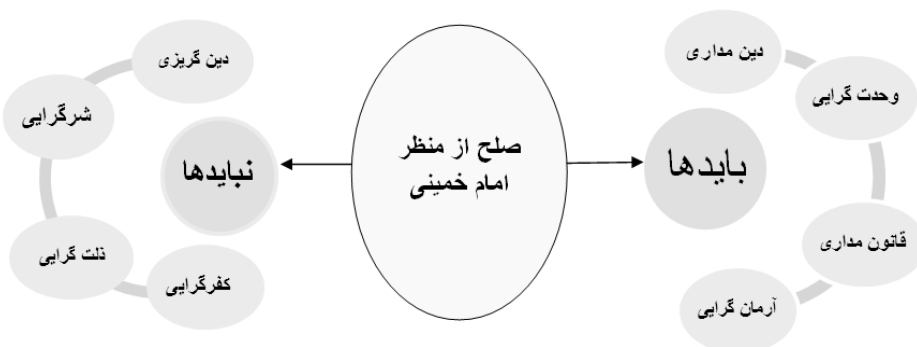
دین‌مداری	قانون‌مداری	وحدت‌گرایی	آرمان‌گرایی
الهی، برای خدا، اسلامی الهی، اطاعت از خدا، برای خدا، دفاع از اسلام، عدالت‌خواهی و تعلیم اسلام، سیر راه مستقیم، عدالت/ اطاعت خدا، تهذیب نفس	انجام امور ملت، وفاداری به کشور، چهارچوب قطعنامه شورای امنیت، اخراج مهاجم، مقابله با متجاوز، حسن همجواری و توسعه مناسبات بدون حضور ابر قدرت‌ها، بدون سلطه‌طلبی، روابط دوستانه، پشتیبانی از دولت‌های اسلامی، بر پایه استقلال، عمل به قوانین، بی‌قید و شرط	قسط و عدل برادری و برابری اخوت ایمانی دوری از تفرقه، دوری از اختلافات و دسته‌بندی‌ها	شرافت و انسانیت شرافتمندانه، منجر به آرامش، تسلیم حق و عدالت، نجات مردم و اصلاح در دنیا، آرامش جهانی، شرافتمندانه اسلامی

از جدول ۲ می‌توان دریافت که امام خمینی صلحی را شایسته می‌دانند که الهی، براساس قوانین داخلی و بین‌المللی، در جهت تحکیم وحدت و براساس آرمان‌های انسانی مستقر باشد.

جدول ۳. محورهای اصلی نبایدهای صلح از نظر امام خمینی

دین‌گریزی	کفرگرایی	شر‌گرایی	ذلت‌گرایی
مخالف موازین شرعی و الهی، برخلاف رضای اولیای اسلام	با طوایف مستکبر، بین اسلام و کفر، با سادات و اسرائیل، با ابوجهل	جنایت، غارت، تزلزل، دروغ، اغفال، جنایت و جنگ، دروغین، تظاهر، منجر به فساد، حفظ منافع و افکار شیطانی، حيله شیطانی، تاخت و تاز و ذبح و جنگ، تعدی به دیگری، تحمیلی، منجر به شرّ اجباری، سازش، زور اسلحه، صلح پس از تجاوز، ادعای دوستی، شعار طرفداری از حقوق بشر، ادعای طرفداری از حقوق بشر، پایمال شدن ملت‌های ضعیف، استعماری، آزار مردم	گرفتن امتیازات توهمی، به رسمیت شناختن حزب بعث، باج دادن، خیانت، ساده‌اندیشی، دست‌آویز، تشویق جنایتکار

نتایج خلاصه شده در جدول ۳ نشان می‌دهد که از نظر امام خمینی صلح نباید بر خلاف موازین دینی، با سران کفر و منجر به شرارت و ذلت‌گرایی باشد.



شکل ۱. صورت‌بندی بایدها و نبایدهای صلح از منظر امام خمینی

۸. نتیجه‌گیری

با توجه به تعاریف و نکاتی که پیرامون صلح در پیشینه ادبیات مطرح شد، نکته نخست در نتیجه‌گیری این تحقیق آن است که صلح در بینش امام خمینی در چارچوب معرفتی اسلام قرار می‌گیرد. بدین معنی که اصالت صلح مطلق نیست و مشروط به نفی گرایش به کفر، شرک و شرّ است. صلح در امتداد گرایش به دین، وحدت امت اسلامی، آرمان‌های الهی و قوانین فراملی و ملی است. از یک‌سو، مولفه‌ی قانون‌مداری در دیدگاه امام خمینی صلح را بر پایه رویکرد جهانی قرار می‌دهد، چون در سطح کلان قانون، ایران عضوی از جامعه سازمان ملل متحد است. از سوی دیگر، مولفه‌های دین‌مداری، وحدت‌گرایی، آرمان‌گرایی و پرهیز از شرک‌گرایی، کفر‌گرایی و ذلت‌گرایی صلح را صبغه‌ی ملی می‌بخشد. بنابراین، دیدگاه امام خمینی از دو لایه نسبت به صلح برخوردار است. در لایه جهانی آن، ملاحظات بین‌المللی در نظر گرفته شده، و در لایه ملی آن مصلحت‌های ملی لحاظ شده است. البته، این نتیجه‌گیری بینش امام خمینی نسبت به صلح را از رویکردهایی چون ناسیونالیسم، رئالیسم و مارکسیسم جدا می‌کند. چون همانطور که فقیهی مقدس، خلعی و مهدوی‌راد (۱۳۹۳) مطرح کرده‌اند، نظریه‌هایی نظیر ناسیونالیسم، انترناسیونالیسم، سوسیالیسم، کاپیتالیسم و پلورالیسم هیچ‌کدام از جامعیت و شمولیت کافی برخوردار نیستند. در حالی‌که، یافته‌های این تحقیق حاکی از جامعیت بیشتر بینش امام خمینی در این رابطه است. لیکن

بایستی توجه داشت که این تفاوت فعلاً در سطح ملی موضوعیت و قابلیت عملیاتی شدن پیدا می‌کند.

به علاوه، امام خمینی در بیانات خود طبق الگوی گالتونگ (۱۹۹۲) هم رویکرد سلبی و هم رویکرد ایجابی به صلح دارد. در رویکرد سلبی، مولفه‌های ایستادگی در برابر خشونت ساختاری نوع دوم قدرت‌های جهانی از طریق تأکید بر آزادی از ظلم و ستم و اشغال قابل توجه است. از طرف دیگر، در رویکرد ایجابی، تأکید ایشان بیشتر بر مولفه‌های تقویت فرهنگ صلح (هویت) به وسیله‌ی گفت‌وگو و ارتباط جهانی و ایجاد ساختارهای عمیق صلح‌آمیز تأکید دارد.

برخی از یافته‌های این تحقیق با یافته‌های مطالعات مشابه هم‌سو است. در این مطالعات، محور دین‌مداری و پرهیز از شرگرایی در بینش امام خمینی نسبت به صلح برجسته شده است. مثلاً لک‌زایی و لک‌زایی (۱۳۹۵) مطرح کرده‌اند که امام خمینی استقرار رحمت، رأفت، عطوفت و محبت در عین قدرت، اقتدار و حفظ عزت نفس را در تبیین صلح مد نظر داشته است، لیکن ریشه غضب و خشونت را محبت و دلبستگی به دنیا و حب نفس می‌داند و معتقد است که برای مهار خشونت باید صفات نیک و جنود عقل را در وجود خویش تقویت کرد. این صفات فاضله باعث می‌شود که انسان بتواند صفات رذیله را از وجود خود، خانواده، جامعه و جهان، دفع و رفع کند. همچنین، فوزی (۱۳۹۶) بیان می‌کند که امام خمینی ریشه جنگ و خشونت را غلبه غرایز و قوای غضبیه و شهویه انسان‌ها و دوری آنها از فطرت اصیل (فطرت مخموره) و دور شدن از سلطه عقل می‌داند. همچنین می‌توان یافته‌های تحقیق حاضر را با نتیجه‌گیری آجیلی و اسماعیلی اردکانی (۱۳۹۲) در رابطه با جایگاه صلح در اسلام سیاسی فقه‌ای مقایسه کرد. از نظر آجیلی و اسماعیلی اردکانی (۱۳۹۲) نباید اصلی در اسلام سیاسی فقه‌ای نفی اصالت جنگ، و باید اساسی اصالت صلح است. طبق آنچه در بالا ذکر شد، می‌توان نگرش امام خمینی را نیز یکی از نمونه‌های سیاسی-فقه‌ای در نظر گرفت که بعد فقه‌ای آن بیشتر مجال بروز در گستره ملی را پیدا کرده و بُعد سیاسی آن علاوه بر گستره ملی در عرصه بین‌المللی نیز به ظهور رسیده است.

منابع

۱. آجیلی، هادی؛ اسماعیلی اردکانی، علی (۱۳۹۲). درآمدی بر معنا و مفهوم صلح در روابط بین‌الملل؛ رویکرد اسلام سیاسی فقه‌ای. *سیاست/اسلامی*، دوره ۱، شماره ۴: ص ۱۳۴-۱۳۵.
۲. تقی‌زاده اکبری، علی؛ حسینی فاضل، سید مرتضی (۱۳۹۲). اصالت جنگ یا صلح از منظر دین با تاکید بر آیات قرآن کریم. *سیاست/اسلامی*، دوره ۱، شماره اول: ص ۱۳۸-۱۶۳.
۳. حیدر، شادی (۲۰۱۵م). *منابع و حوزه‌های مربوط به اخلاق صلح در سنت اسلامی*. گزارش سمینار اخلاق صلح در اسلام. هامبورگ: انستیتوی الهیات و صلح.
۴. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۱). *صحیفه نور*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۱-۱۲، ۱۴-۱۵، ۱۸.
۵. دانشیار، علیرضا؛ ستوده آرانی، محمد (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی. *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ششم، شماره ۱۹: ص ۴۲-۱۱.
۶. سروش، حمیده (۱۳۸۵). *جنگ و صلح*. سازمان تبلیغات اسلامی. دسترسی از طریق: old.ido.ir
۷. علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۹۳). اسلام بر دوراهی خشونت و مسالمت: ریشه‌یابی تفسیرهای مسالمت‌آمیز از اسلام. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال نهم، شماره دوم: ص ۱۳۱-۱۴۸.
۸. فقیهی مقدس، نفیسه؛ خلجی، علی؛ مهدوی‌راد، محمد (۱۳۹۳). اصول راهبردی صلح در اسلام. *سیاست متعالیه*، سال ۲، شماره ۴: ص ۷-۲۶.
۹. فوزی، یحیی (۱۳۹۶). بنیان‌های صلح و همزیستی در اندیشه اسلامی با تاکید بر دیدگاه امام خمینی. *اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره ۱۱: ص ۷-۲۹.
۱۰. قائدی، محمدرضا؛ گلشنی، علیرضا (۱۳۹۵). روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی. *روش‌ها و مدل‌های روانشناختی*، ۷ (۲۳): ۵۷-۸۲.
۱۱. قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۷). کثرت‌گرایی دینی تشکیکی: راهی نو در بازاندیشی برای صلح بشری. *سیاست متعالیه*، سال ۶، شماره ۲۱: ص ۲۵-۴۲.
۱۲. کریپندورف، کلوس (۱۳۷۸). *تحلیل محتوا*. ترجمه هوشنگ نایب. تهران، انتشارات روش.
۱۳. لک‌زایی، شریف؛ لک‌زایی، رضا (۱۳۹۵). راهکار امام خمینی برای ایجاد صلح و جهان‌عاری از خشونت. *اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره ۹: ص ۳۵-۶۱.

۱۴. نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر (۱۴۲۵ق). *أنیس التجار*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. هولستی، ال ار، (۱۳۷۳). *تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*. ترجمه نادر سالارزاده امیری. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
16. Boulding, E. (1998). Peace culture: The problem of managing human difference. Association for religion and intellectual life. *Crosscurrents*, 48(4). Retrieved April 1, 2012, from: <http://www.crosscurrents.org/boulding.htm>.
17. Claggett-Borne, E. (2013). **Definitions of peace and reconciliation**. In: *International Handbook of Peace and Reconciliation*. Editors: Malley-Morrison, N.K. ; Mercurio, A. & Twose, G. Springer-Verlag New York.
18. Galtung, J. (1969). Violence, peace, and peace research. *Journal of Peace Research*, No.6: P.167–191.
19. Galtung, J. (1992). **The coming one hundred years of peacemaking: visions of peace for the 21st century**. A lecture given at the Centenary Conference of the International Peace Bureau in Helsinki, 30 August.
20. Neondorf, Kimberly A. (2002). **The Content analysis guidebook**. London: sage pub.
21. Roberts, C.W. (September 1989). Other Than Counting Words: A Linguistic Approach to Content Analysis. *Social Forces*, Vol. 68, Issue 1, P.147–177.
22. Webel, C. (2007). **Towards a philosophy and metapsychology of peace**. *Handbook of Peace and Conflict Studies*. Edited by Charles Webel & Johan Galtung. Routledge.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2020.39740

طباطبائی لطفی، سید عبدالمجید؛ قاسمی، طاهره؛ طباطبائی لطفی، عصمت السادات (۱۳۹۹).
تحلیل محتوای زیباشناختی ویژگی‌های «صلح» از منظر امام خمینی. *سیاست متعالیه*، ۸(۲۸):

ص ۷۱-۸۸